



در 14 آبان 1359 به دنیا آمدم. مجرد و تنها فرزند خانواده هستم و خیلی اتفاقی توسط مسعود کیمیایی وارد سینما و بازیگری شدم و در کنار بزرگان این عرصه حضور پیدا کردم. تا به حال در فیلم‌های اعتراض، آبی، عیسی می‌آید، قلبهای ناآرام و مجموعه تلویزیونی «مسافری از هند» بازی کرده‌ام و در حال حاضر دانشجوی ترم آخر مهندسی شیمی هستم و بیست واحد بیشتر ندارم تا درس تمام شود. بعد



از آن تصمیم دارم درباره پیشنهادهایی که پیرامون بازی در چند فیلم تلویزیونی و سینمایی به من شده، فکر کنم و به آنها پاسخ دهم.

نمی‌دانم اگه همین امروز قاسم جعفری مجدداً از من دعوت کند تا در فیلم «مسافری از هند» بازی کنم و دوباره نقش

«سیتا» را قبول نمایم، چه عکس‌العملی نشان خواهم داد، اما شاید این بار دیگر قبول نکنم که در نقش یک دختر هندی

بازی کنم و یا به عبارت ساده‌تر زن رامین شوم و حالا که این موضوع دوباره تکرار نمی‌شود، باید به آینده فکر کنم. البته

تا یادم نرفته بگویم هنوز وقتی قسمت‌هایی از سریال «مسافری از هند» رامی بینم، دلم خیلی برای رامین می‌سوزد؛

به طور مثال در آن سکانسی که رامین می‌خواهد با هواپیما به دهلی‌نو بیاید تا سیتا را برگرداند، خیلی ناراحت می‌شوم.

به هر حال بازی در این مجموعه برای من بسیار آموزنده بود.

با مسافری از هند مطرح شدم قبل از «مسافری از هند» در چند فیلم سینمایی و سریال

بازی کرده بودم، ولی اگر

اغراق نکرده باشم، در سریال مسافری از هند با نقش «سیتا» معروف شدم؛ چرا که وقتی
اظهار علاقه مردم را در خیابان

و هنگامی که با من روبه‌رو می‌شدند، دیدم این مطلب را متوجه شدم و همین موضوع
مسئولیت مرا بیشتر می‌کند؛

چون باید با مطالعه بیشتر به پیشنهادهای دیگر پاسخ بدهم تا باز هم بتوانم با بازی
مجدد خود، ذهنیت روشن مردم را
نسبت به خودم تقویت کنم.

گریه کردم

در سکانسی از «مسافری از هند» وقتی سیتا مسلمان می‌شود، اول باید وارد آن
امامزاده معروف در «کن» می‌شدم و بعد

گنبد را می‌دیدم و به سوی حرم خیره می‌شدم و در پایان به سوی آن می‌دویدم تا این
حس را به بیننده القا کنم، ولی در آن

صحنه وقتی در امامزاده را باز کردم، زدم زیر گریه؛ چون دچار حالت عجیبی شدم که
نمی‌توانم برای هیچ کس تعریف کنم،

با این احوال نیم ساعت گریه کردم و در همین جا بود که قاسم جعفری کلاکت داد؛
چون دیگر نمی‌توانستم بازی کنم و بعد از

مدتی که حال خوب شد، دوباره ضبط را آغاز کردیم.

با این تفاسیر می‌توانم بگویم «مسافری از هند» به خاطر همین واقعیت‌ها بود که پایان
خوشی داشت و توانسته بود در ذهن

بیننده نقاط مثبتی را ایجاد کند. خیلی از نقش سیتا در این سریال راضی هستم؛ چون
می‌توانستم با این نقش به خانواده‌ها

شوک وارد کنم. البته نباید از بازی خوب دیگر بچه‌ها هم به راحتی بگذریم؛ چرا که آنها

حتی بهتر از فیلم‌نامه توانستند نقش خود را بازی کنند؛ به طور مثال حمید گودرزی با حضور در نقش «فرزاد» توانست این نقش را بهتر از حد تصور بازی کند.

دیگر دختر هندی نمی‌شوم

عقیده دارم که یک بازیگر اگر با یک نقش رابطه‌خوبی با بیننده پیدا کند، دیگر هیچ دلیلی وجود ندارد که به پیشنهادهای مشابه پاسخ مثبت بدهد و حالا من می‌خواهم این کار را انجام بدهم و اگر پیشنهاد نقش‌های مشابه «سیتا» را داشته باشم،

پاسخ من به آنها منفی است و نمی‌خواهم دیگر در هیچ پروژه‌ای نقش دختر هندی را بازی کنم و حالا می‌خواهم بازی در نقش یک دختر ایرانی را هم تجربه کنم.

از مردم فراری نیستم

یک بازیگر معروف اگر می‌خواهد در کار خود پیشرفت کند، باید آدم انتقادپذیری باشد و من این موضوع را به خوبی می‌دانم. در بعضی مواقع وقتی با مردم روبه‌رو می‌شوم، آنها از من می‌پرسند که «چرا دیگر کمتر به تلویزیون می‌آیی» و یا

«می‌خواهی از مردم فراری باشی» که در جواب آنها باید نکته‌ای را گوشزد کنم و آن این که اصلاً این طور نیست چون عقیده

دارم اگر به اینجا رسیده‌ام، با حمایت‌های همین مردم بوده است؛ چرا که بدون آنها نمی‌توانستم به جایی برسم. درباره اینکه

کمتر در تلویزیون حضور پیدا می‌کنم نیز باید بگویم از من دعوت نمی‌شود تا به آنجا بروم.

رشته ریاضی می‌خواندم

برای دوره دبیرستان رشته ریاضی را انتخاب کردم؛ چون عاشق این رشته بودم و بعد هم دیپلم تجربی گرفتم و معدل دیپلمم بالاتر از 17 بود و اگر از خود تعریف نکرده باشم، همیشه در درسهایم موفق بودم. در سال سوم دبیرستان شاگرد اول شدم و در سال هفتاد و هشت هم دیپلم گرفتم و همان طور که در بالا هم گفتم، دانشجوی ترم آخر مهندسی شیمی هستم و اجازه نمی‌دهم شغلم با درس خواندنم تداخل پیدا کند؛ چون برای من درس در درجه اول قرار داشته و اهمیت دو چندانی نسبت به بازیگری دارد.

کارگردانهای بزرگ

تا این لحظه هنوز هیچ پیشنهادی برای بازی در فیلم‌ها و سریالهای طنز به من نشده است، اما دوست دارم که یک بار هم بازی در این سوژه را تجربه کنم. البته دلم می‌خواهد برای یک بار هم که شده در فیلم‌های کارگردانان بزرگی چون بیضایی، مهرجویی، جیرانی، میلانی و بنی اعتماد بازی کنم. استقلال دو آتشه‌ام

نه به فوتبال علاقه دارم و نه والیبال، ولی عاشق تیم استقلال هستم و در حقیقت خانواده‌ام مرا مجبور کردند تا طرفدار آبی پوشان باشم، البته در دربی 56 فکر می‌کردم که استقلال برنده شد، اما پرسپولیس در نیمه اول خیلی خوب بازی کرد. به هر حال یک استقلال تمام عیار هستم.

شاید خواننده شدم

نمی‌دانم در سال جدید چه موفقیت‌هایی رادر پیش رو دارم، ولی شاید طعم خوانندگی را هم در سال 83 بچشم؛ چون از

چند گروه تازه تاسیس موسیقی پیشنهاد دارم و آنها از من خواستند تا در کنسرت‌هایشان دکلمه کنم. اگر پیشنهاد آنها منطقی بود، در روزهای آینده شاید با قراردادی عضو گروه‌های موسیقی شوم. شیلا خداداد در گفتگو با حیات: زن در تئاتر ایران عنصری اساسی است.

تهران - خبرگزاری حیات

هویت زن در تئاترهای ایرانی به طور معمول یک عنصر تاثیرگذار است. شیلا خداداد بازیگر نقش افرند در نمایش «چه کسی مرا می‌خواند» در گفتگو با خبرنگار فرهنگ و هنر حیات در خصوص حضور زنان در تئاترهای کشور گفت: زنان از جایگاه بالایی در هنر ایران برخوردارند که این مساله متوجه تئاتر هم می‌شود ولی نکته اساسی پرداختن به زن در بعد هنری و کاری و بعد بازی اوست. وی در ادامه گفت: به طور کلی شخصیت زن در هنر ایرانی در دو بعد کلی خلاصه می‌شود، قدرت و ایستایی یا ضعف و سستی که این موارد در نمایشنامه‌ها هم حاکم است و به طور مثال در یک نمایش نامه شخصیت زن قدرت بالا و تاثیرگذار دارد و در نقش دیگر زن در حاشیه قرار دارد. وی در ادامه گفت: به طور کلی به بازیگران زن آن طور که باید بها داده نمی‌شود و حمایت چندانی نمی‌شود، این در حالی است که بازیگران زن بیش از بازیگران مرد در معرض نابودی محل و موقعیت کاری هستند و نقاط ضعف و شدت حرفه‌ای آنها از تاثیر گذاری بیشتری برخوردار است. وی گفت: هویت زن در تئاتر ایرانی به طور معمول یک عنصر تاثیرگذار است که همه صحنه‌ها را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد و می‌تواند محور اصلی کار باشد همان طور که در سینمای کشور هویت زن به عنوان یک عنصر تاثیرگذار مطرح می‌شود و آن را منع می‌کند.